

# ما و حزب اللهیها

## حسین نورانی نژاد

سخنان اخیر خانم معصومی اصل درباره اینکه کشور «مال» حزب اللهیهاست، بازتاب زیادی داشت. این خانم اگرچه عضو شورای مرکزی حزب شریان، از تشکلهای اصولگراست و سابقا معاونت بانوان ستاد محسن رضایی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ را داشته و پایش به صدا و سیما باز است و در برنامه های مختلف حاضر میشود، با این حال شناخته شدگی چندانی ندارد و برنامه ای هم که در آن حرفهای جنجالی زد، مخاطب چندانی نداشت. یعنی در يك شرایط عادی، کسی به آن توجه نمی کرد. پس چرا این حرف جدی گرفته و تا این حد به آن پرداخته شد؟ اگر اهل توهم توطئه و نسبت دادن به دشمنان و بیگانگان نباشیم، پاسخ تلخ در واقعی دانستن آن توسط بخش قابل توجهی از جامعه است.

بعید است کسی منکر حق ویژه حزب اللهیها در کشور باشد. در اینجا حزب اللهی به معنای متعارف کلمه مدنظر است. یعنی متدینان حامی حکومت و وضع موجود و قائل به نگاه امتگرا به جای ملتگرا در کشور، وگرنه عده ای خود را حزب اللهی به معنای دینی و قرآنی دیگری میدانند که شامل این نقد نمیشوند. حال با آن معنای متعارف، وزیر وکیل مجلس، مدیران ارشد، قضات، صاحبان نفوذ، اکثرا حزب اللهیاند. این به معنای شایستگی یا دلسوزی بیشتر آنها برای کشور و مردم نیست، بلکه اینگونه است یا اینطور برداشت میشود که آنها مورد حمایت ویژه حکومتند. روز به روز بر تعداد غیرحزب اللهیهایی که جایی برای پیشرفت و زندگی عادی شان در کشور نمی بینند، افزوده میشود. حزب اللهیها اکثریت کشور نیستند، اما آنها حد و حدود سبک زندگی دیگران را تعیین میکنند، برای پیشرفت شغلی شانس بیشتری دارند و معمولا رشد محدود مابقی شهروندان هم مستقیم یا غیرمستقیم، منوط به تایید یکی از آنهاست. اگر بین يك حزب اللهی با يك شهروند عادی دعوی حقوقی شکل بگیرد، آن شهروند عادی به احتمال زیاد احساس میکند که در موضع پایین تری قرار دارد و برای احقاق حق، نیاز به تلاش و اقبالی بیش از حد معمول دارد. مقام امنیتی و نظامی شدن تنها و تنها از آن حزب اللهیهای تمام عیار است، گویی در بقیه اقشار کسی دغدغه امنیت و قدرت سخت کشور

را ندارد. اساساً همین که در این یادداشت به‌طور ناخودآگاه از دوگانه شهروند عادی و حزب‌اللهی صحبت می‌شود و عجیب به نظر نمی‌رسد، یعنی این دوگانه در ذهن و ضمیرمان نشسته است که آنها ویژه‌اند و بقیه عادی.

حزب‌اللهی‌ها خود را بانی و مالک انقلاب می‌دانند در حالی که سهمی بیش از بقیه در انقلاب نداشتند و چه بسا کمتر هم بودند. نظام را از آن خود می‌دانند و اگر کسی سر شغلی باشد، فیلمی بسازد، طبابتی کند، ورزشی را گزارش کند، هر چه که باشد، آن را لطف نظامِ خودشان به آن شهروندان می‌دانند. مثلاً فلان مقام می‌گوید هنرمندانی که به لطف نظام در صدا و سیما فعالیت می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی آنها از موضع مالک کشور و نظام اجازه کار کردن به فلان هنرمند را در صدا و سیما نظام داده‌اند و حالا او باید قدردان باشد. از این جالب‌تر هم داریم. برخی‌شان به منافع ملی می‌گویند منافع ملی نظام. نظام با همان معنای مضیق و محصور به خودشان. پس از مالکیت بر انقلاب و نظام و ساختارهای حاکمیتی و دولت، حالا به فکر شبیه‌سازی جامعه به خودشان هستند و بعد هم هوای تمدن‌سازی با محوریت خودشان و با هزینه کشور را در سر دارند. این است که بسیاری در فکر مهاجرتند، اما حزب‌اللهی‌ها نه. کجا از اینجا بهتر؟ آنها تجمعات خودشان را دارند و در عوض کمتر می‌شود نشانی از آنها در کنسرت‌ها و شهربازی‌ها و اماکنی از این قبیل دید که رنگین‌کمانی از سایر ایرانیان در آنها حاضرند. معمولاً در مهمانی‌های خانوادگی اگر افراد متنوع و با سبک زندگی متفاوت حاضر باشند یا رویه مهمانی عوض می‌شود یا مهمان‌ها جابه‌جا می‌شوند. در ادارات، خیلی از کارمندان جلوی آنها راحت نیستند. خودشان کاری کرده‌اند که دوگانه «ما» و «آنها» شکل بگیرد و به نظر می‌رسد که بسیاری‌شان بدشان هم نمی‌آید.

جامعه اینها را احساس می‌کند و وقتی آن را از زبان یکی از همان‌ها به صراحت می‌شنود، روی هوا می‌زند که دیدی گفتم؟ مانند آن دختر جوان حزب‌اللهی دیگر که در صدا و سیما به بقیه توصیه کرد که جمع کنند و بروند. آن حرف هم مانند حرف‌های اخیر خانم معصومی مورد توجه قرار گرفت، چون آن را حرفی در خلأ نمی‌دیدند. البته زمانی معادل حزب‌اللهی در ذهن جامعه این نبود، بلکه متدینانی بودند که حاضر به ایثار بی‌توقع بودند. اما واقعیت این است که به مرور، اول فضای خاص ایثار تا حدی انحصاری شد و سپس از آن پشتوانه‌ای برای برتری‌جویی ساخته شد. نتیجه آنکه آنها امروز از بقیه برابرتند و از دیگران می‌خواهند یا حامی یا ساکت یا مهاجر بسازند.

صریح‌تر بگویم. انتخاب یکی از دو گزینه «ایران برای همه ایرانیان» یا «ایران برای حزب‌اللهی‌ها»، مساله اول کشور است. آیا وقتی

مسوولان از مردم و ملت ایران سخن ميگويند، منظورشان آحاد شهروندان رسمي و قانوني ايران است يا حزباللهيها را ميگويند؟ اين مهمترين و اصليترين دوگانه و پرسش امروز کشور به نظر ميرسد. در آخر بگويم، من اگر حزباللهي بودم به چنين قدرتي نميباليدم و نگران آینده و هويت و حيثيت باورهايم و قضاوتي ميشدم که تاريخ براي رقم ميزند. همانطور که بسياري از حزباللهيهاي قديمي و ريشه‌دار با معنای اوليه آن، ديگر خود را حزباللهي به معنای متاخر و متعارف آن نميدانند و با خون دل، اين تحولات و قلب معاني را نگاه ميکنند.

م: : 1402 15